

فصل ۸

ادبیات جهان

درس هفدهم:

خنده تو

گنج حکمت: مسافر

درس هجدهم:

عشق جاودانی

روان خوانی: آخرین درس

درس هفدهم: خنده تو

نوع ادبی: غنایی (ادبیات جهان) / قالب: شعر نو نیمایی (ترجمه) / محتوا: عشق و محبت و شادمانه زیستن

۱. نان: مجاز از غذا و خوردنی، نماد عناصر مادی زندگی / ۲. هوا: مجاز از تنفس، نماد عناصر مادی زندگی (نان و هوا: نماد نیازهای ضروری زندگی) / ۳. خنده: نماد عشق و شادی و زیبایی / ۴. گل سرخ: استعاره از خنده معشوق، نماد عشق و زیبایی / ۵. سوسن: نام گلی خوشبو به رنگ‌های مختلف، استعاره از خنده معشوق، نماد عشق و شادی

نان^۱ را از من بگیر، اگر می‌خواهی، / هوا^۲ را از من بگیر، اما / خنده‌ات^۳ را نه. / گل سرخ^۴ را از من بگیر / سوسنی^۵ را که می‌کاری...

معنی: اگر دوست داری، غذا و تنفس (نیازهای ضروری زندگی) را از من بگیر؛ اما خنده‌ات را که مثل گل سرخ و سوسن زیبا و عاشقانه است از من دریغ نکن...

مفهوم: برای عاشق، خنده معشوق از همه چیز مهم‌تر است / زندگی بدون عشق بی‌معناست. / شادی مهم‌ترین عنصر زندگی است.

آرایه: تکرار: از من بگیر / مراعات نظیر: گل سرخ، سوسن و می‌کاری / تضاد: بگیر و نگیر / اغراق: لبخند معشوق ضروری‌تر از هوا است! /

دستور: نقش دستوری «ست»: مضاف الیه / حذف: حذف متمم و فعل (از من بگیر) از پایان سروده. /

۱. چشمان: مجاز از وجود / ۲. دنیا را دیده‌است: حوادث و سختی‌های دنیا را تجربه کرده است / ۳. درهای زندگی را به رویم می‌گشاید: مشکلات را حل می‌کند، مرا به زندگی امیدوار می‌کند. (کنایه) / ۴. عشق: مجاز از معشوق / ۵. تاریک‌ترین لحظه‌ها: هنگام ناامیدی و سختی تاریکی نماد ناامیدی) /

از پس نبردی سخت باز می‌گردم / با چشمانی^۱ خسته / که دنیا را دیده‌است^۲ / بی‌هیچ دگرگونی، / اما خنده‌ات که رها می‌شود / و پرواز کنان در آسمان مرا می‌جوید / تمامی درهای زندگی را / به رویم می‌گشاید. / ۳. عشق^۴ من، خنده تو / در تاریک‌ترین لحظه‌ها^۵ می‌شکند.

معنی: من پس از مبارزه‌ای سخت برمی‌گردم، با جسمی خسته که دنیا را بی‌هیچ تغییری (با همه سختی‌هایش) تجربه کرده است؛ اما، وقتی می‌خندی و خنده‌ات به سراغ من می‌آید، مرا به زندگی امیدوار می‌کند. معشوق من! خنده تو در اوج سختی و ناامیدی مثل گل شکوفا می‌شود و به کمک من می‌آید.

مفهوم: خنده معشوق امیدآفرین و زندگی‌بخش است / خنده معشوق غم‌ها و مشکلات عاشق را از بین می‌برد / خنده معشوق حیات‌بخش است.

آرایه: استعاره مکنیه: خنده (مثل پرند) پرواز می‌کند - خنده (مثل موجودی) مرا می‌جوید - زندگی (مثل خانه‌ای) در دارد - خنده (مثل گلی) می‌شکند. (جمله «خنده مرا می‌جوید» علاوه بر استعاره، «تشخیص» هم دارد) / حس آمیزی: تاریک‌ترین لحظه

دستور: نقش دستوری «عشق»: منادا / نوع «ان» در «پرواز کنان»: صفت فاعلی («پرواز کنان» قید است) / زمان فعل «دیده است»: ماضی نقلی / زمان فعل «می‌جوید»: مضارع اخباری / واژه دوتلفظی: آسمان / نقش دستوری «عشق من»: منادا

۱. خون من بر سنگ فرش خیابان جاری ست: زخمی و در حال مرگ هستم (کنایه) / ۲. آخته*: بیرون کشیده، برکشیده [آماده] خنده شمشیری است آخته: نجات‌بخشی و قدرت‌بخشی خنده، کنایه]

و اگر دیدی، به ناگاه / خون من بر سنگ فرش خیابان جاری ست^۱، / بخند؛ زیرا خنده تو / برای دستان من، / شمشیری است آخته^۲

معنی: و اگر ناگهان دیدی که من زخمی هستم و توان مبارزه ندارم، باز هم بخند؛ زیرا، خنده تو مثل شمشیری بیرون کشیده و آماده، به من توان و روحیه مبارزه می‌دهد.

مفهوم: نیروبخش و نجات بخش بودن خنده معشوق برای عاشق / نیرومندی عشق /

آرایه: تشبیه: خنده به شمشیر آخته / **مراعات نظیر:** خون و شمشیر و آخته

دستور: نقش دستوری «آخته»: صفت بیانی (شمشیری آخته) / **مفعول فعل «دیدی»:** به ناگاه خون من بر سنگ‌فرش خیابان جاری است.

۱. **اش:** ایهام دارد؛ مرجع آن هم می‌تواند خنده باشد و هم دریا / ۲. **برافراختن (برافراشتن):** بلند کردن، برآوردن، بالا بردن / ۳. **بهاران:** هنگام بهار، فصل بهار / ۴. **عشق:** مجاز از معشوق / ۵. **گل آبی، گل سرخ:** مجاز از پرچم کشور شیلی، رنگ پرچم شیلی؛ نماد هویت ملی و کشور؛ آبی نماد آسمان و اقیانوس پاک؛ سرخ، نماد خون شهیدان راه وطن / ۶. **خواندن:** دعوت کردن، صدا زدن /

خنده تو، در پاییز / در کناره دریا / موج کف آلوده‌اش را / باید بر فرازد / و در بهاران، عشق من! / خنده‌ات را می‌خواهم / چون گلی که در انتظارش بودم، / گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند.

معنی: (ای معشوق من) خنده تو در فصل پاییز در ساحل دریا باید مثل امواج دریا بلند و پرخروش باشد [یا: خنده تو در پاییز در ساحل دریا باید چنان بلند باشد که امواج آن را به جوش و خروش درآورد]. همچنین ای معشوق من! من در فصل بهار منتظر شکفتن گلخند تو هستم، همانند گلی که در انتظارش بودم، یعنی پرچم سرخ‌آبی کشورم (هویت ملی‌ام) که مرا شیفته خودش می‌کند.

مفهوم: همیشه و همه جا طالب خنده یار بودن / خنده معشوق و پرچم کشور هر دو ارزشمند و دوست‌داشتنی هستند. / وطن‌دوستی

آرایه: استعاره مکنیه: خنده معشوق (مثل دریایی) که موج‌هایش را بلند می‌کند / **مراعات نظیر:** کناره، دریا، موج و کف - آبی و سرخ - بهار و پاییز - سرخ و آبی / **تشبیه:** خنده به گل / **تشخیص:** خواندن گل / **تضاد:** پاییز و بهار

دستور: نوع «ان» در «بهاران»: پسوند زمان (هنگام بهار / فصل بهار) / **نقش دستوری «گل آبی، گل سرخ»:** بدل از گل

۱. **شب:** نماد تاریکی و سیاهی - **روز:** نماد امید و روشنی (شب و روز: مجاز از همیشه) / ۲. **ماه:** مجاز از آسمان، نماد زیبایی / ۳. **پیچاپیچ:** پیچ در پیچ، پر پیچ و خم (جزیره: مجاز از زمین یا کشور شیلی) (ماه و جزیره: مجاز از همه جا) / ۴. **چشم گشودن و بستن:** زنده بودن (کنایه) / ۵. **پاهایم:** مجاز از خود شاعر (پاهایم می‌روند و بازمی‌گردند: زنده هستیم، کنایه) / ۶. **نان:** مجاز از غذا، نماد عناصر زیستن / ۷. **هوا:** مجاز از تنفس (نان و هوا: نماد نیازهای ضروری زندگی) / ۸. **روشنی:** نور / ۹. **بهار:** نماد رویش، مجاز از طراوت و زیبایی (نان، هوا، روشنی، بهار: مجاز از همه عناصر زیبایی و ضروری زیستن) / ۱۰. **چشم از دنیا بستن:** کنایه از مردن /

بخند بر شب / بر روز، بر ماه، / بخند بر پیچاپیچ خیابان‌های جزیره، / اما آنگاه که چشم می‌گشایم و [چشم] می‌بندم، / آنگاه که پاهایم می‌روند و [پاهایم] باز می‌گردند، / نان را، هوا را، / روشنی را، بهار را، / از من بگیر / اما خنده‌ات را هرگز [از من نگیر] / تا چشم از دنیا نبندم.

هوا را از من بگیر، خنده‌ات را نه! پابلو نرودا

معنی: (ای معشوق من!) به شب، به روز، به ماه و به خیابان‌های پریچ و خم جزیره (همیشه و همه جا و در همه حال) لبخند بزن؛ اما، تا زمانی که زنده هستم و می‌توانم ببینم و حرکت کنم؛ [اگر می‌خواهی] غذا، هوا، روشنی و شادابی (همه ضروریات و زیباییهای زندگی) را از من بگیر؛ اما، خنده‌ات را از من دریغ نکن تا بتوانم زنده بمانم!

مفهوم: همیشه و همه جا طالب خنده یار بودن / لبخند معشوق حیات‌بخش است. / زندگی بدون خنده (عشق) بی‌معناست!

آرایه: تکرار: بخند / **تضاد:** شب و روز - می‌بندم - می‌روند و بازمی‌گردند - /

دستور: مفعول‌ها: چشم، نان، هوا، روشنی، بهار، خنده / **حذف اجزای جمله:** در متن مشخص شده است.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱- برای واژه «آخته» دو معادل معنایی بنویسید. بیرون کشیده، برکشیده [آماده]
- ۲- در زبان فارسی، «ان» یکی از نشانه‌های جمع است؛ مانند کاربرد «ان» در کلمه «یاران»؛ اما کلماتی که با «ان» همراه‌اند، گاه بر مفهوم «جمع» دلالت نمی‌کنند.
به نمونه‌های زیر توجه کنید:
■ سحرگاهان (هنگام سحر)
■ دیلمان (مکان دیلم‌ها، مکان زندگی مردم دیلم)
■ کوهان (مانند کوه، در ترکیب کوهان شتر)
■ کاویان (منسوب به «کاوه»)
■ خواهان (صفت فاعلی)
■ مفهوم نشانه «ان» را در واژه‌های زیر بنویسید.

- بهاران: زمان (فصل بهار) ● خاوران: مکان (محل طلوع خورشید)
● بابکان: نسبت (منسوب به بابک) ● خندان: صفت فاعلی (به حالت خنده)

قلمرو ادبی

- ۱- این بخش از سروده «پابلو نرودا» را از نظر کاربرد «نماد» بررسی کنید.
نان را از من بگیر اگر می‌خواهی، / هوا را از من بگیر، اما / خنده‌ات را نه. / گل سرخ را از من بگیر.
نان و هوا: نماد عناصر مادی زیستن و زنده ماندن / خنده و گل سرخ: نماد عشق و شادی و زیبایی
- ۲- در این قسمت از متن درس، شاعر از کدام آرایه‌های ادبی بهره گرفته است؟
... اما خنده‌ات که رها می‌شود / و پرواز کنان در آسمان مرا می‌جوید / تمامی درهای زندگی را / به رویم می‌گشاید.
تشخیص و استعاره مکنیه: جست و جو کردن و گشودن درهای زندگی به وسیله خنده (پرواز کردن خنده آرایه جان بخشی دارد) / استعاره مکنیه: درهای زندگی (زندگی مثل ساختمانی است که در دارد) / کنایه: در زندگی را به روی کسی گشودن، کنایه از امید بخشیدن / مراعات نظیر: رها، پرواز و آسمان /

قلمرو فکری

- ۱- درک و دریافت خود را از متن زیر بنویسید.
«و اگر دیدی، به ناگاه / خون من بر سنگ فرش خیابان جاری است، / بخند؛ زیرا خنده تو / برای دستان من، / شمشیری است آخته.»
پاسخ: خنده تو به من نیرو می‌بخشد و روحیه و امید برای ادامه مبارزه را در من ایجاد می‌کند.

۲- متن درس را با مفهوم سروده زیر مقایسه کنید.

چه خوش فرمود آن پیر خردمند ^۱	وزین خوشتر نباشد در جهان پند:
اگر خونین دلی ^۲ از جور ^۳ ایام	«لب خندان بیاور چون لب جام»
به پیش اهل دل ^۴ ، گنجی ست شادی	که دستاورد ^۵ بی رنجی ست شادی
به آن کسی می رسد زین گنج ^۶ بسیار	که باشد شادمانی را سزاوار
چو گل هر جا که لبخند آفرینی	به هر سو رو کنی ^۷ لبخند بینی
مشو در پیچ و تاب رنج و غم، گم	به هر حالت تبسم کن، تبسم (فریدون مشیری)

لغات و ترکیبات: ۱) آن پیر خردمند: منظور «حافظ» / ۲) خونین دل: دارای غم و غصه بسیار، پر اندوه (کنایه) / ۳) جور: ظلم، ستم / ۴) اهل دل: اهل ذوق و مکاشفه، عُرفا و صاحب دلان (کنایه) / ۵) دستاورد*: نتیجه، پیامد، حاصل آنچه با تلاش به دست آید. / ۶) گنج: استعاره از شادی / ۷) رو کردن به سویی: نگاه کردن به آن سو (کنایه) /

آرایه های ادبی: تشخیص: جور کردن ایام - خندان بودن و لب داشتن جام - لبخند آفریدن گل / تشبیه: لب خندان به لب جام - شادی به گنج - تو به گل / تضاد: خونین دل و لب خندان - شادی و رنج - غم و تبسم / تضمین مصراع «لب خندان بیاور چون لب جام» با کمی تغییر از حافظ است. / جناس: گنج و رنج - سو و رو / تکرار: لبخند - تبسم / ایهام تناسب: بینی (چرا؟) / استعاره: رنج و غم (چرا؟) / مراعات نظیر: رنج و غم مفهوم: با وجود غم و اندوه، ظاهر خندان داشتن / شادی گنجی است که بی زحمت حاصل می شود / گنج شادی فقط به انسانهای شایسته می رسد. / کسی که سبب شادی دیگران می شود، همیشه فقط لبخند می بیند / در همه حال لبخند زدن

پاسخ: در هر دو شعر بر این نکات اشاره شده است که در هر جا و هر حال باید خندید؛ چون لبخند زدن و شاد بودن امید به زندگی و توان مبارزه با مشکلات را در شخص و دیگران تقویت می کند و جهان را زیباتر از آنچه که هست نشان می دهد.

۳-

درس هفدهم: گنج حکمت (مسافر)

۱. بر بالهای باد بنشینم: پرواز کنم، کنایه / ۲. زیر پا گذارم: طی کنم، بپیمایم (کنایه) / ۳. بی کران: بی پایان (دریای بی کران: استعاره از جهان آفرینش، عالم هستی) / ۴. سرحد*: مرز، کرانه

دلم می خواهم بر بال های باد^۱ بنشینم و آنچه را که پروردگار جهان پدید آورده، زیر پا گذارم^۲ تا مگر روزی به پایان این دریای بی کران^۳ رسم و بدان سرزمین که خداوند سرحد^۴ جهان خلقتش قرار داده است، فرود آیم.

معنی: دوست دارم که همراه باد پرواز کنم و از جهان مادی که خداوند خلق کرده عبور کنم، تا شاید روزی به پایان این عالم بی پایان برسم و در سرزمینی که خداوند، مرز جهان آفرینش (پایان این دنیا) قرار داده است، پایین بیایم.

مفهوم: شوق زیاد برای کشف حقایق جهان / آرزوی دیدن تمام جهان /

آرایه: استعاره مکنیه: بال های باد (باد مثل پرنده ای است که بال دارد) / تناقض: رسیدن به پایان این دنیای بی کران

دستور: زمان فعلهای «بنشینم، گذارم، رسم و آیم»: همگی مضارع التزامی / نقش دستوری «ش» در خلقتش: مفعول (او را ...)

۱. راه هزاران ساله: کنایه از راه طولانی و دور و دراز / ۲. افلاک: جمع فلک؛ آسمان‌ها / ۳. سرمنز: مقصد، هدف / ۴. غایی*: منسوب به غایت، نهایی [سرمنز غایی: هدف نهایی] / ۵. اکتفا کردن: بسنده کردن، کفایت کردن / ۶. ستارگان افلاک را در آن راهی نیست: برای ستارگان آسمان در آن راهی وجود ندارد. (رای فک اضافه)

از هم اکنون، در این سفر دور و دراز، ستارگان را با درخشندگی جاودانی خود می‌بینم که راه هزاران ساله^۱ را در دل افلاک^۲ می‌پیمایند تا به سرمنز^۳ غایی^۴ سفر خود برسند اما بدین حد اکتفا نمی‌کنم^۵ و همچنان بالاتر می‌روم. بدانجا می‌روم که دیگر ستارگان افلاک را در آن راهی نیست^۶.

معنی: از همین حالا در این سفر طولانی، ستارگان را با درخشش ابدی خود می‌بینم که مسافت بسیار طولانی را درون آسمان‌ها طی می‌کنند تا به مقصد نهایی سفر خود برسند؛ اما، من به این مقدار راضی نمی‌شوم و همچنان بالاتر می‌روم. به آن‌جا می‌روم که دیگر، ستارگان آسمان، در آن‌جا وجود ندارند.

مفهوم: کمال طلبی /

آرایه: استعارهٔ مکنیه و تشخیص: راه رفتن ستارگان - دل داشتن افلاک / مراعات نظیر: ستاره و افلاک /

۱. رهگذر: استعاره از تخیل نویسنده است / ۲. ذی حیات*: دارای حیات، زنده، جاندار / ۳. اوه: شبه‌جمله شگفتی و تعجب / ۴. بی‌حد و کران: بی‌اندازه، بی‌نهایت، بی‌انتهای (مگر نمی‌دانی...؟: حتماً می‌دانی، پرسش تأکیدی) / ۵. قدم می‌گذاری: می‌روی، کنایه

در یک جاده خلوت، رهگذری^۱ به من نزدیک می‌شود؛ می‌پرسد: «ای مسافر، بایست! با چنین شتاب به کجا می‌روی؟» می‌گویم: «دارم به سوی آخر دنیا سفر می‌کنم. می‌خواهم بدانجا بروم که خداوند آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذی‌حیاتی^۲ نفس نمی‌کشد.» می‌گوید: «اوه^۳، بایست؛ بیهوده رنج سفر بر خویش هموار مکن. مگر نمی‌دانی که داری به عالمی بی‌پایان و بی‌حد و کران^۴ قدم می‌گذاری؟^۵»

معنی: در یک مسیر خلوت، رهگذری به من نزدیک می‌شود؛ می‌پرسد: ای مسافر! صبر کن با این عجله به کجا می‌روی؟ می‌گویم: دارم به سوی پایان جهان سفر می‌کنم. می‌خواهم به آن جایی بروم که خداوند آن را پایان دنیای آفرینش قرار داده است و دیگر در آن، هیچ جاننداری زندگی نمی‌کند. می‌گوید: آه! صبر کن. بیهوده خودت را دچار رنج سفر نکن! مگر نمی‌دانی که به جهانی بی‌پایان و بی‌حد و مرز وارد می‌شوی؟

مفهوم: خیال انسان برتر از جهان مادی است و به آن محدود نمی‌شود / جهان هستی بی‌پایان و بی‌حد و کران است.

۱. دور پرواز: بلندهمت، متعالی و عمیق (کنایه) / ۲. عقاب آسا: مانند عقاب (تشبیه) / ۳. لنگر انداز: توقف کن، بایست، بمان (کنایه) /

ای فکر دور پرواز^۱ من، بال‌های عقاب آسایت^۲ را از پرواز بازدار و تو ای کشتی تندرو خیال من، همین جا لنگر انداز^۳؛ زیرا برای تو بیش از این اجازه سفر نیست.

معنی: ای فکر بلندپرواز من به پرواز ادامه نده و تو ای تخیل تندروی من همین جا بایست ...

مفهوم: ناتوانی فکر و خیال انسان در شناخت جهان

آرایه: استعارهٔ مکنیه و تشخیص: ای فکر دور پرواز من - ای کشتی تندرو خیال من / استعاره: بال داشتن فکر / تشبیه: بالهای عقاب آسا - خیال به کشتی / مراعات نظیر: پرواز، بال و عقاب - سفر، کشتی و لنگر

گروه‌های مهم املائی

آخته و آماده / مرز و سرحد / زیر پا گذارم / ستارگان و سیارگان / غایی و نهایی / اکتفا و بسنده / ذی حیات و جاندار / عالمی بی‌حد و کران / عقاب آسا /